مکتب امام خمینی(ره)
منادی «تحول» به نفع مستضعفین در عهد «استثمار فرانو»

اشاره:

درست زمانی که ظلمت استثمار فرانو جهان را فراگرفته بود و می‌رفت تا از کرامت انسان جز نامی باقی نماند، چراغ هدایتگر انبیاء و مصلحان بزرگ تاریخ بار دیگر در دستان مردی از شرق تابیدن گرفت تا آغازی باشد بر تحولی بزرگ. خمینی کبیر که خود تربیت‌یافته مکتب انبیای عظام و ائمه هدی (علیهم صلوات الله) بود، رسالت خویش را تحول در جوامع برای رهایی بشر از چنگ استکبار و استثمار از طریق ایجاد انقلاب روحی و بیدارسازی سرشت نهفته انسان و گشودن زنجیره‌های جهل و بدعت از دوش عقل و جان وی قرارداد.

منبع: برهان

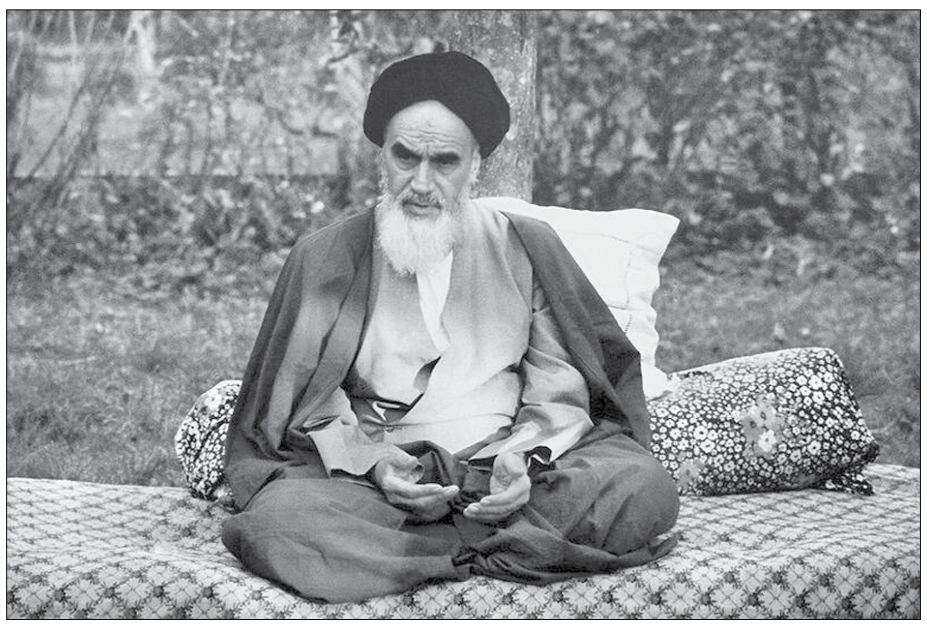

«استکبار» به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد، خودبزرگ‌بینی دروغین است. استکبار آن است که فرد اظهار بزرگی و تکبّر کند، باآنکه بزرگ نیست. بنابراین، استکبار به خوبی اطلاق می‌شود که براثر آن شخص خود را بزرگ شمرده و ازاین‌رو، در مقابل حق، قانون و یا هر امر معقول و عرفی دیگر گردن کشی و سرپیچی نموده و دیگران را مورد تعدی قرار می‌دهد. واژه استکبار در ادبیات دینی به‌ویژه در قرآن کریم مکرر مورداستفاده قرارگرفته و با سایر مشتقاتش ۴۸ بار در مصحف شریف به‌کاررفته است. از تمام موارد کاربرد این واژه، استفاده می‌شود که استکبار ورزی، خوی و منش غیراخلاقی و امری ناپسند است. از دید برخی مفسران استکبار و تکبر در معنای کلی یعنی اینکه انسان خود را بزرگ شمرده و در موضعی قرار دهد که لایق آن نیست و از همین روی، جزء رذایل اخلاقی شمرده می‌شود. مستکبر خود را صاحب‌اختیار و «رب» مردم می‌داند و تلاش می‌کند تا در میان مردم مستضعف بر مسند الوهیت نشیند.

تقابل تاریخی مستضعفین و مستکبرین

گستره تاریخ تقابل مستضعفین و مستکبرین، به وسعت تاریخ حیات بشر است و اولین مستکبر شیطان بود که خداوند درباره او می‌فرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ»، «همگی سجده کردند جز ابلیس که سجده نکرد و تکبر ورزید و از کافران شد.»

در این آیه خداوند نفرمود «صار من الکافرین»، یعنی ابلیس از سجده امتناع ورزید و تکبر کرد و کافر شد، بلکه فرمود: «کان من الکافرین»، یعنی او از کافران بود؛ همچنین کلمه «استکبر» و آمدن آن پس از «اَبی» نیز دلالت دارد که منشأ امتناع ابلیس خوی استکباری وی بوده که خداوند اینک آن را آشکار کرده است، ازاین‌رو در جای دیگر می‌فرماید «... لَمْ یَکُنْ مِنَ السّاجِدِینَ». «و او از سجده کنندگان نبود» خداوند در قرآن می‌فرماید که با آفرینش انسان بر او «کرامت» بخشیده و به این واسطه او را بر سایر مخلوقاتش برتری داده است:

«وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً»

علامه طباطبایی در المیزان این کرامت را اعطای نعمت «عقل» دانسته که به‌وسیله آن انسان حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد و بدین سبب بر سایر مخلوقات ذی‌شعور من‌جمله جن برتری یافته است. استکبار مکتوم شیطان نتوانست این برتری انسان و این کرامت اعطایی خداوند را تحمل نموده و با انکار این حقیقت کفر خود را آشکار ساخت.

طبق آیات قرآن کریم و سایر کتب الهی نظیر تورات و انجیل، کفر، انکار حق، ظلم، تحقیر و استهزاء، دروغ، اغواگری و فریبندگی، دلگرمی به ثروت، قدرت و موقعیت و پیروی از هوای نفس ویژگی مشترک تمام مستکبرین در طول تاریخ بوده است؛ ویژگی‌هایی که تماماً در ضدیت با «کرامت انسانی» بوده و مستکبران را به استضعاف سایرین و دور نمودن ایشان از کرامت فطری خود سوق داده است؛ تا بدان‌جاکه بسیاری از مستکبران چون فراعنه ندای «أَنَا رَبُّکُمُ الأعْلی» سر داده و داعیه ربوبیت بر جهان و استثمار فکری، سیاسی و اقتصادی انسان را داشته‌اند.

> **طبق آیات قرآن کریم و سایر کتب الهی نظیر تورات و انجیل، کفر، انکار حق، ظلم، تحقیر و استهزاء، دروغ، اغواگری و فریبندگی، دلگرمی به ثروت، قدرت و موقعیت و پیروی از هوای نفس ویژگی مشترک تمام مستکبرین در طول تاریخ بوده است؛ ویژگی‌هایی که تماماً در ضدیت با «کرامت انسانی» بوده و مستکبران را به استضعاف سایرین و دور نمودن ایشان از کرامت فطری خود سوق داده است.**

از استثمار کهن تا استثمار فرانو

بر اساس آنچه ذکر شد مشخص است که استثمار و استثمارگری نیز همچون استکبار و استضعاف قدمتی دیرینه دارد. تاریخ استثمار انسان را از یک منظر می‌توان به سه دوره استثمار کهن، استثمار نو و استثمار فرانو تقسیم نمود. استثمار کهن که از ادوار اولیه تشکیل اجتماعات بشری تا دوره معاصر ادامه داشت، اغلب تک‌بعدی بوده و بیشتر بر بهره‌کشی آشکار و سخت حاکمان و صاحبان قدرت از مستضعفین در جهت تأمین منافع خود استوار بوده است. انبیا الهی در طول تاریخ رسالت خود را ایجاد تحول و بازگرداندن بشر به مسیر فطری و توحیدی خود از طریق مبارزه با مستکبرین استثمارگر و برقراری عدالت اجتماعی قراردادند:

«الّذِینَ یَتّبِعُونَ الرّسُولَ النّبِیّ الأُمّیّ الّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِی التّوْرَاهِ وَالْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُحِلّ لَهُمُ الطّیّبَاتِ وَیُحَرّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلالَ الّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَعَزّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتّبَعُوا النّورَ الّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛

«همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد و از اعمال زشت بازمی‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیره‌های [جهل، بی‌خبری و بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاری‌اش دادند و از نوری که بر او نازل‌شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارانند.»

ثمره صدها سال تلاش انبیاء و اولیاء الهی و سایر مصلحان اجتماعی در ادوار بعد، آگاهی بشر و پیروزی‌های گام‌به‌گام و ایجاد تحولات مثبت در مسیر بازگشت انسان به مسیر اصلی خلقت بوده و مستکبرین به‌ناچار مراحل جدیدی از استثمار را آغاز نمودند. با منسوخ شدن شیوه کهن استثمار، استثمار نوین آغاز گردید؛ در «استثمار نو» قدری از شدت ظاهری ظلم و استضعاف بشر کاسته شد اما در پرتوی قوانینی چون لغو برده‌داری، زورمداران و سرمایه‌سالارن جهان این امکان را یافتند تا با شیوه‌ای جدید علاوه‌بر طبقات اقتصادی، قومی و نژادی خاص و محدود، سلطه خویش را بر جمع بیشتری از ملل و ممالک عالم تسری داده و بهره افزون‌تری کسب نمایند.

در مرحله بعد یعنی «استثمار فرانو»، همزمان با عصر ارتباطات و غلبه تکنولوژیکی غرب، هژمونی مستکبرین تثبیت گردید و استکبار و استثمار جهانی در قالب شبکه‌ای عالم‌گیر ظهور و بروز یافت. استثمار فرانو با سلطه نظام‌مند خود شبکه‌ای بسیار پیچیده و اغواگر را بنا نهاد که این بار برای به استضعاف کشاندن بشر دست به مصادره و تحریف مفاهیم والایی چون آزادی، عدالت، برابری و ... می‌زند. آزادی در چنگال لیبرالیسم به بند کشیده شد، دموکراسی ابزار بسط سلطه را فراهم نمود، اومانیسم کرامت انسانی را بر باد داد، فمینیسم مقام زن را تا سرحد شیء شدگی تنزل داد، لیبرال سرمایه‌داری و بازار آزاد بردگی نوین اقتصادی را رقم زد، رواداری فرهنگی، تهاجم فرهنگی را به ارمغان آورد و شعار عدالت و برابری، انسان را به گرگ انسان بدل نمود. استثمار نیروی کار، استثمار انرژی، استثمار اطلاعات و رسانه، استثمار جنسی، استثمار نژادی و فرهنگی، برده‌داری مدرن و امثالهم تنها بخشی از آن چیزی است که لیبرال سرمایه‌داری مبتنی بر اومانیسم در قالب استثمار فرانو بر سر مستضعفین فکری، اقتصادی و سیاسی جهان آورده و نتیجه آن طی سالیان متمادی پایمال شدن کرامت انسانی و بروز بحران هویت برای بشر معاصر بوده است.

ظهور امام خمینی(ره) در اوج استثمار فرانو

درست زمانی که ظلمت استثمار فرانو جهان را فراگرفته بود و می‌رفت تا از کرامت انسان جز نامی باقی نماند، چراغ هدایتگر انبیاء و مصلحان بزرگ تاریخ بار دیگر در دستان مردی از شرق تابیدن گرفت تا آغازی باشد بر تحولی بزرگ. خمینی کبیر که خود تربیت‌یافته مکتب انبیای عظام و ائمه هدی (علیهم صلوات الله) بود، بر طبق این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درخصوص شیوه هدایت انبیاء که «لِیَستَأدوهُم میثاقَ فِطرَتِه وَ یُذَکّروهُم مَنسیّ نِعمَتِه... وَ یُثیروا لَهُم دَفائنَ العُقول»، رسالت خویش را تحول در جوامع برای رهایی بشر از چنگ استکبار و استثمار از طریق ایجاد انقلاب روحی و بیدارسازی سرشت نهفته انسان و گشودن زنجیره‌های جهل و بدعت از دوش عقل و جان وی قرارداد. امام ریشه شکل‌گیری پدیده استضعاف را استکبار درونی انسان و ریشه این استکبار را نیز همان خوی خودبینی و خودخواهی شیطان می‌داند که باعث سقوط او گردید:

«تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است و تمام مفسده‌هایی که در عالم پیدا می‌شود، از این بیماری خودبینی است. چه در کنج خانه کسی نشسته باشد و به عبادت مشغول باشد، اگر خودبینی بکند، ارث شیطان را دارد، و چه در جامعه باشد و با مردم تماس داشته باشد، این هم اگر فسادی از آن حاصل بشود، از خودخواهی و خودبینی خودش است، و چه حکومت‌هایی که در عالم حکومت می‌کنند؛ از اولی که حکومت در دنیا تأسیس‌شده است تا حالا، هر فسادی واقع‌شده از این خصیصه است.»

> **پس از استثمار کهن و استثمار نو، در عهد «استثمار فرانو»، همزمان با عصر ارتباطات و غلبه تکنولوژیکی غرب، هژمونی مستکبرین تثبیت گردید و استکبار و استثمار جهانی در قالب شبکه‌ای عالم‌گیر ظهور و بروز یافت. استثمار فرانو با سلطه نظام‌مند خود شبکه‌ای بسیار پیچیده و اغواگر را بنا نهاد که این بار برای به استضعاف کشاندن بشر دست به مصادره و تحریف مفاهیم والایی چون آزادی، عدالت، برابری و... می‌زند.**

پس از استثمار کهن و استثمار نو، در عهد «استثمار فرانو»، همزمان با عصر ارتباطات و غلبه تکنولوژیکی غرب، هژمونی مستکبرین تثبیت گردید و استکبار و استثمار جهانی در قالب شبکه‌ای عالم‌گیر ظهور و بروز یافت. استثمار فرانو با سلطه نظام‌مند خود شبکه‌ای بسیار پیچیده و اغواگر را بنا نهاد که این بار برای به استضعاف کشاندن بشر دست به مصادره و تحریف مفاهیم والایی چون آزادی، عدالت، برابری و ... می‌زند.

بر این اساس امام خمینی(ره) که استکبار را منحصر در سلاطین و دولت‌های ستمگر و استضعاف را منحصر در فقرا و محرومین مادی ندیده و امکان شکل‌گیری روابط استثماری را در ارتباط هر فرد با اطرافیانش محتمل می‌داند، درحرکت مصلحانه خود ابتدا به سراغ عوامل بیرونی ایجاد استکبار نرفته و تحول بیرونی اجتماع را از تحول درونی تک‌تک افراد آغاز می‌کند. روح خدا که دو چله چهل‌ساله را صرف خودسازی متألهانه نموده است، سفر چهارم از سیر عرفانی خویش را با ایجاد یک تحول جوهری در جامعه پی می‌گیرد؛ تحولی که انقلاب اسلامی یا انقلاب جهانی مستضعفین نام‌گرفته و برای بازگرداندن کرامت انسان و شکل‌گیری جامعه نمونه و تمدن برتر سه مرحله را مدنظر دارد: «اول، اسلامی کردن ایران؛ دوم، اسلامی شدن جهان اسلام و سوم، جهانی‌شدن اسلام»

اکنون با گذشت بیش از پنج دهه از آغاز مبارزات آن بزرگ مصلح قرن در اثر هدایت‌گری‌های پیغمبرگونه او و خلف صالحش تحولات شگرفی رخ‌داده و امواج اقیانوس به خروش آمده ملت ایران حکومت استکباری و وابسته پهلوی را ساقط نموده و موج بیداری اسلامی را به بسیاری از ممالک اسلامی صادر نموده است. بیداری اسلامی هسته‌های مقاومت را در سرتاسر جغرافیای جهان اسلام شکل داده و هیمنه طواغیت غرب و شرق به چالش کشیده شده است. انقلاب اسلامی نور امید را در دل مستضعفین عالم روشن ساخت اما هنوز با تحقق آنچه در مکتب امام ترسیم گردیده فاصله بسیار است. امروز که مستکبرین عالم در نزد ملت‌های خود رسوا گردیده و بخشی از چهره ضد انسانی استثمار فرانو در پیش چشم مستضعفین به نمایش درآمده، گوش جهانیان بیش از هر زمان دیگری برای شنیدن ندای رهایی‌بخش و تحول‌آفرین مکتب امام آمادگی دارد؛ تحولی که می‌بایست بار دیگر از درون آغاز گردیده و به تحقق یکی از آرمان‌های مکتب امام یعنی تشکیل «حزب جهانی مستضعفین» منتهی شود:

«من امیدوارم که یک حزب به اسم «حزب مستضعفین» در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین باهم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را، که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و وراثت ارض برای مستضعفین است، متحقق کنند.»

«شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایت‌کار را از کشور خود برانید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به‌سوی یک دولت اسلامی به‌پیش روید.»

آنچه از فرمایشات امام که به مناسبت‌های مختلف طرح گردیده برمی‌آید این است که حرکت به سمت «دولت اسلامی» به‌عنوان مطالبه کلیدی امام خمینی(ره) برای اسلامی شدن جهان اسلام و جهانی‌شدن اسلام و حمایت از تمام مستضعفان دنیا، در مرحله نخست باید از ایران آغاز گردد تا سایر ملت‌ها از آن الگو بگیرند:

«ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به‌تمام‌معنا در ایران بپا کنیم، این الگو خواهد شد از برای همهٔ کشورها که معنی دمکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدون حقیقت، و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است، ان‌شاءالله پیاده بشود. من امیدوارم این نهضت ایران الگویی باشد برای سایر ملت‌های مستضعف. و امید است خداوند، دنیا را از دست مستکبرین بگیرد و به دست مستضعفین بسپارد.»

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دولت اسلامی که زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع اسلامی و تمدن اسلامی است، برقراری عدالت اجتماعی در حدی مطلوب است که از جذابیت و قدرت تحرک‌بخشی بالایی در میان مستضعفین برخوردار است. ساختار نظام جمهوری اسلامی از ظرفیت لازم برای استقرار عدالت اجتماعی مطلوب برخوردار است لیکن تنها کارگزارانی قادرند در این بستر به سمت تحقق عدالت اجتماعی حرکت کنند که با گفتمان اسلام ناب امام خمینی(ره) و دال‌های اصلی آن‌که حول محور دال مرکزی انتظار سازنده و زمینه‌سازی ظهور مفصل‌بندی شده‌اند، پرورش‌یافته باشند. به نظر می‌رسد در این برهه زمانی انقلاب اسلامی در مواجهه نهایی خود با استثمار فرانو و تشکیل حزب جهانی مستضعفین نیازمند تحولی دیگر است، تحولی که با محوریت کارگزاران تراز انقلاب اسلامی و شکل‌گیری دولت اسلامی به انجام خواهد رسید؛ دولتی که مهم‌ترین کار ویژه آن بسط عدالت اجتماعی است. این تحول قطع به‌یقین تدریجی بوده و به‌صورت دفعی رخ نخواهد داد اما مصابره و مطالبه‌گری مستمر و روشمند مجاهدان انقلابی، عدالت‌خواهان ولایی و پیروان حقیقی مکتب امام پیش‌نیاز اساسی نیل به این مهم بوده و خواهد بود.

خروج از برجام گزینه نیست!

عابد اکبری

خبرنگار وال‌استریت ژورنال از تلاش آمریکا برای تصویب قطعنامه‌ای در نشست هفته آینده شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین علیه جمهوری اسلامی ایران خبر داده است. وزیر خارجه و برخی مقامات دیگر کاخ سفید طی روزهای اخیر به کرات در این خصوص اعلام نظر کرده‌اند و تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا در جهت همراه نمودن سایر بازیگران با ایده ایالات متحده مبنی بر پایان نگرفتن تحریم‌های تسلیحاتی ایران به‌صورت جدی در دستور کار بوده است. نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین در پیامی توییتری اعلام کرده که محافل ضدایرانی سعی دارند هراس به‌وجود آورند و ادعا می‌کنند که گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اقدامات فوری از نقطه نظر عدم اشاعه سلاح هسته‌ای را می‌طلبد.

بر اساس توافق هسته‌ای تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران می‌بایست در ۲۷ مهر خاتمه یابند. آمریکا امروز تلاش می‌کند مانع برداشته شدن تحریم‌های تسلیحاتی ایران شود موضوعی که پس از انعقاد برجام هم خیلی دور از اذهان واقع‌گرایان ایرانی نبود اما مسئله مهم برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران واکنش سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به این اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده است. در این میان واکنش‌های مقامات اروپایی هم به‌عنوان بازیگران اصلی درگیر در مذاکرات سال‌های اخیر با جمهوری اسلامی و هم به‌عنوان بازیگران منتفع‌شده از ایران به دقت مورد رصد قرار می‌گیرد.

ایران در سه مسئله مهم در جریان‌های پساجهانی شدن همیشه به اروپا انتفاعی غیرمستقیم رسانده است: در ممانعت از گسترش جریان مواد مخدر و دیگر جرایم سازمان‌یافته به اروپا، در ممانعت از جریان جابه‌جایی انسان‌ها و در مبارزه با تروریسم، و در جریان امنیت اقتصادی و انرژی. با وجود این، دیدگاه مداخله‌گرای آمریکای پساشوروی، این‌طور که به نظر می‌رسد در اتحادیه اروپا خریداران بسیاری دارد و اروپای امروز را دچار نوعی انفعال در مواجهه با مسئله‌های خود نموده است. از ابتدای خروج یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا از برجام، اروپا با تصور آینده‌ای در پناه هم‌پیمانی آمریکا، درصدد حل برجام، از خلال مماشات با آمریکا برآمد و این موافقت ضمنی با آمریکا را رویارو با ایران، با تأکید بر لزوم انعقاد برجام‌هایی چندگانه طرح کرد موضوعی که حتی در بحث‌های نظامی و موشکی، بسیاری از کارشناسان اروپایی نیز آن را اساعه‌ای به قیمومیت ایران دانستند.

امروز کمتر کسی در میان مقامات ایرانی می‌توان یافت که امیدی به «پیکر کم‌جان برجام» داشته باشد و افکار عمومی ایرانیان نیز دیگر نسبت به برنامه جامع اقدام مشترک تحریک‌پذیری خود را از دست داده و گویی برجام در ذهن کارگزاران و مردم ایران مرده است و مرده را توان وجه‌المصالحه نیست. افکار عمومی جامعه ایرانی دیگر چه با رئیس‌جمهور فعلی و چه با جایگزین دمکرات احتمالی آن انتظار مذاکره با ایالات متحده بر سر برجام یا روایت‌های جدید از آن را ندارد و به‌طور قطع خروج از برجام را واکنشی نسبت به بی‌منطقی یک‌جانبه آمریکایی در تمدید تحریم‌های تسلیحاتی به‌عنوان خط قرمزی در توافق برجام نخواهد دانست و حداقل انتظار، خارج شدن از معاهده منع گسترش هسته‌ای خواهد بود. خروجی که به‌طور قطع پیامدهای ناگواری نیز برای هم‌پیمانان این سوی آتلانتیک ایالات متحده به همراه خواهد داشت.

شرمنده و سربه‌زیر باشید!

یدالله جوانی

چهره واقعی غرب وحشی بیش از هر زمان دیگری رخ نمایانده است. این چهره در شهرهای مختلف ایالات متحده به‌وضوح دیده می‌شود. جنگ جدید آمریکا با آمریکا شروع شده است. در این جنگ، یک طرف آمریکا به‌عنوان نماد نظام سرمایه‌داری یک درصدی قرار دارد و طرف دیگر آن، آمریکا با ساکنان ۹۹ درصدی‌اش. اگر زمانی رئیس‌جمهور آمریکا ارتش کشورش را برای اشغال دیگر سرزمین‌ها، به خارج از قاره آمریکا اعزام می‌کرد، اکنون او این ارتش را برای سرکوب مردم ایالات متحده، در شهرهای مختلف روانه خیابان‌ها نموده است. اکنون سیاه و سفید در شهرهای مختلف آمریکا، جبهه‌ای گسترده را علیه نظام سرمایه‌داری شکل داده‌اند. نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایالات متحده، از سوی مردمش متهم به جنایت، تبعیض نژادی، ظلم و ستم و بی‌عدالتی است. اکنون سیاه‌پوستان آمریکایی فریاد می‌زنند: «نمی‌توانیم نفس بکشیم»؛ اما در کنار رنگین‌پوستان، سفیدپوستان هم می‌گویند از این همه ظلم و بی‌عدالتی خسته شده‌ایم. اکنون مردم آمریکا مشکل خود را که نوعی استعمار و استثمار داخلی در جغرافیای ایالات متحده از سوی نظام سرمایه‌داری است، با صدای بلند فریاد می‌زنند و به گوش جهانیان می‌رسانند. در تظاهرات گسترده مردم آمریکا در دو هفته گذشته در شهرهای مختلف، در بسیاری از تجمعات که با خشونت پلیسی هم مواجه شده، پرچم ایالات متحده از سوی تظاهرکنندگان به آتش کشیده شده است. این اتفاق نادر و عجیب است که پرچم کشوری به دست مردمانش به دفعات آتش‌زده شود. به طور قطع مردمی که از جنایات، تبعیض‌نژادی و بی‌عدالتی‌ها در آمریکا به ستوه آمده‌اند، پرچمی را آتش می‌زنند که به نماد نظام سرمایه‌داری و سیستم استعمارگر تبدیل شده است. اکنون رفتار مردم آمریکا درتظاهرات و راه‌پیمایی‌های گسترده روزهای گذشته، از منظر نوع شعارها، آتش زدن پرچم‌ها و به زیر کشیدن مجسمه‌ها و دیگر نمادها، شباهت بسیاری با رفتار ملت‌هایی پیدا کرده است که در دیگر کشورهای تحت سلطه آمریکا علیه این کشور تظاهرات می‌کنند و پرچمش را آتش می‌زنند. داستان چیست؟ و دلایل این تشابه رفتاری چه می‌تواند باشد؟ داستان این است که مشکل اصلی ملت‌های مختلف در جهان، به‌ویژه در کشورهای عقب نگه داشته شده، با مشکل اصلی توده‌های مردم، اعم از سیاه و سفید در آمریکا یکی است و از یک جا سرچشمه می‌گیرد؛ مشکل اصلی، هماناً، نظام سرمایه‌داری رشدیافته در مکتب لیبرال دموکراسی غربی است. واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری به‌عنوان اصلی‌ترین محصول مکتب لیبرال دموکراسی، برای تأمین منافع طبقه سرمایه‌دار، به هیچ ملت، گروه و انسانی رحم نمی‌کند، حتی اگر آن ملت متعلق به خودش باشد. اکنون ملت آمریکا، همان تنفری را نسبت به نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایالات متحده پیدا کرده که دیگر ملت‌های تحت سلطه کشورهای غربی آن را احساس می‌کنند و به دلیل همین تنفر که ریشه در جنایات دولت‌های غربی دارد، با استعمارگران غربی مبارزه کرده‌اند. اکنون مبارزه با دولت‌های استعمارگر غربی و به‌ویژه دولت ایالات متحده، به درون جغرافیای سرزمین همین دولت‌ها کشیده شده است؛ دیروز فرانسه، امروز آمریکا و فردا این مبارزه در کل جغرافیای نظام‌های سرمایه‌داری شکل خواهد گرفت. آنچه در تحلیل مبارزات گسترده مردم آمریکا باید توجه شود، این است که قتل فجیع «جورج فلوید» به دست پلیس آمریکا، فقط جرقه‌ای بود که به انبار بزرگ باروت زده شد. رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بیاناتی که به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ایراد فرمودند، واقعیات درون آمریکا را این‌چنین تبیین کردند: «[...] وضع آشفته آمریکا را دارید مشاهده می‌کنید. آنچه امروز در شهرهای مختلف آمریکا و ایالت‌های آمریکا مشاهده می‌شود، بروز یک واقعیاتی است که همیشه پنهان نگه داشته می‌شد. اینها چیزهای جدیدی نیست؛ این‌ها بروز واقعیت‌هاست که آن لجن ته حوض می‌آید بالا خودش را نشان می‌دهد؛ این حالت این‌جوری است. اینکه مثلاً فرض بفرمایید یک پلیس با خونسردی تمام، زانویش را بگذارد روی گردن یک سیاه‌پوستی و همین‌طور نگه دارد و فشار بدهد تا او جان بدهد، او را التماس کند، استغاثه کند، این هم خونسرد بنشیند روی او فشار بدهد، چند پلیس دیگر هم بایستند تماشا کنند و هیچ اقدامی نکنند، یک چیز نیست که جدیداً به‌وجود آمده باشد، طبیعت آمریکایی این است؛ این کاری است که آمریکایی‌ها با همه دنیا تا حالا می‌کردند؛ با افغانستان همین کار را کرده‌اند، با عراق همین کار را کرده‌اند، با سوریه همین کار را کرده‌اند، با خیلی از کشورهای دنیا، ازجمله قبل‌ها با ویتنام همین کارها را کرده‌اند؛ این اخلاق آمریکاست، این طبیعت حکومت آمریکاست؛ امروز این‌جوری خودش را نشان می‌دهد. اینکه حالا مردم شعار می‌دهند که «بگذارید ما نفس بکشیم»... در واقع حرف دل همه ملت‌هایی است که آمریکا در آنجا ظالمانه وارد شده و اقدام کرده است.» رهبر حکیم انقلاب اسلامی در ادامه تحلیل وضعیت آمریکا و اینکه امروز ملت آمریکا از حکومتش احساس سرافکندگی می‌کند، فرمودند: آن ایرانی‌ها هم که شغل‌شان بزک کردن آمریکا و دفاع از آمریکا بود، دیگر سرشان را نمی‌توانند بلند کنند.

اکنون پرسش اصلی این است که کدام ایرانی‌ها باید شرمنده و سر به زیر باشند؟ در پاسخ باید گفت:

۱ـ کسانی باید شرمنده و سر به زیر باشند که در ۴۱ سال گذشته، خطر آمریکا را «توهم توطئه» می‌پنداشتند.

۲ـ کسانی که تنها راه پیشرفت ایران را فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی و پذیرش نظام لیبرال دموکراسی غربی دانستند.

۳ـ کسانی که با شعار تحقق جامعه مدنی از سال ۱۳۷۶ به بعد، کشورهای غربی را الگوی جامعه مدنی خود می‌دیدند.

۴ـ کسانی که با شعار توسعه سیاسی، مذهب را در ایران مانع اصلی رسیدن به توسعه می‌دانستند و همانند غربی‌ها مبارزه با دین، مذهب و جریان انقلابی و مذهبی در کشور را اولویت اصلی خود قرار دادند.

۵ـ کسانی که داخل کشور، به شکل‌های مختلف شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم آمریکا را زیر سؤال می‌بردند و آن را اهانت به ملت آمریکا تلقی می‌کردند.

۶ـ کسانی که سردمداران ایالات متحده و دولت این کشور را قابل اعتماد و مذاکره می‌دانستند.

۷ـ کسانی که در سال‌های اخیر، برای توجیه مذاکره با آمریکا رسماً اعلام کردند آمریکا دیگر گرگ نیست و همانند میشی است که می‌توان از آن بهره برد.

آری این قبیل افراد که نام، رویکرد سیاسی، وابستگی جریانی، نوشته‌ها و صحبت‌های‌شان موجود است، باید شرمنده و سر به زیر باشند.

GEORGE FLOYD
PLEASE DON'T SHOOT
BLACK LIVES MATTER
BLUE LIVES MURDER
OUR LIVES BEGIN
COMPLICIT
ENOUGH IS ENOUGH
BLACK ♥ BLACK
#BLACKLIVESMATTER

پاسخ خدا و تاریخ را چه می‌دهید؟

حسن رضایی

آمریکای این روزها آینه عبرت خیلی‌هاست. در رده نخست این افراد، خیل عظیمی از متفکران حوزه علوم انسانی در غرب قرار دارند. کسانی که به درستی می‌توان غرب امروز و نماد آن «آمریکا» را نتیجه چندصد سال ریل‌گذاری آنها و اسلاف‌شان برای رقم زدن تاریخ مدرن و ترسیم نقطه ایده‌آل و خط پایان آن تلقی کرد! اطلاق واژه متفکر و اندیشمند بر مجموعه این افراد البته جای بسی تردید دارد و شاید بهتر آن باشد که به جز معدودی، از لفظ کارمند برای نامیدن اکثریت مطلق آنها استفاده کنیم. افرادی که یک روز همزمان با گسترش قلمروهای استعماری اروپاییان، خبر از کشف مکتب «جبر جغرافیایی» داده و روزی دیگر برای رفع نیاز چرخ دنده‌های لیبرالیسم به نیروی کار ارزان، مکاتبی چون «فمینیسم» را تحت عنوان علم، به خورد فرزندان آدمی داده‌اند، حتما اگر مزدور نباشند، اندیشمند هم نخواهند بود. ما البته در ایران و دانشکده‌های علوم انسانی خودمان، خوش یا بدبختانه، حجم انبوهی از تولیدات این کارمندان خوش‌خدمت را به صورت فله‌ای به فرزندان خود ارائه می‌کنیم، بلکه عالم شوند! بگذریم...

مسئله مهم‌تر و واقعیت خطرناکتر از وقایع این روزها برای آمریکا اما حتما همین است که عزمی واقعی برای اصلاح وضع فعلی وجود ندارد. این را شاید کسانی که با وجود کرونا و حکومت نظامی، جان خود را برای حضور متراکم در خیابان‌ها به خطر انداخته‌اند بهتر از هر کسی بدانند. لذا اینان همچنانکه به نژادپرستی ترامپ معترض‌اند، از آتش‌زدن ساختمان سی‌ان‌ان و سرنگون کردن مجسمه جورج واشنگتن هم دریغ نمی‌کنند. دومینوی شکست‌های آمریکا در حوزه سیاست خارجی طی چند دهه گذشته، تدریجا به شکست در عرصه سیاست داخلی بدل می‌شوند و این، نقطه عطف خطرناکی در تاریخ یک ابرقدرت است. همه اینها در حالی است که آمریکا همزمان با واگذاری تدریجی میدان اقتصاد به چین، در حوزه نظامی هم دیگر فعال مایشاء سابق نیست. مجموعه این مسائل، شرکای غربی ایالات متحده را هم به این نتیجه معقول و قاطع رسانده که ستاره اقبال غرب به سرعت رو به افول است. ترامپ البته مثل برخی ایرانیان آمریکادوست ما، سر داغی دارد و گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست.

رهبران اروپایی اما به خوش‌بینی غرب‌گرایان ایرانی و ترامپ نیستند. امانوئل مکرون سال قبل به تلخی گفته بود: «ما شاهد پایان هژمونی غرب بر جهان هستیم. اقتصاد بازار با بحرانی بی‌سابقه روبه‌رو شده است.» آمریکا حالا بسیار شبیه پیرمردی است که می‌خواهد چند هندوانه را با یک دست بردارد. فارغ از اینکه در انتخابات آینده چه کسی برنده خواهد شد، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا علاوه‌بر کابوس چین، باتلاق غرب آسیا، اختلافات در ناتو و اتحادیه اروپا، وضع روبه وخامت امنیت اسرائیل و موضوعاتی از این جنس، هرگز خیالش از مسائل داخلی آمریکا آسوده نخواهد بود. ترامپ اخیرا گفته بازگشت اقتصاد آمریکا به دوره پیش از کرونا حداقل ۱۰ سال طول خواهد کشید. این در حالی است که با تجمعات گسترده فعلی، کرونا حتما دوباره خیز برخواهد داشت و بحران، احتمالا عمیق‌تر خواهد شد. علاوه‌بر این، وضع پیش از کرونای اقتصاد آمریکا هم با آن بدهی مخوف، چندان تعریفی نبود.

خلاصه آنکه تمام شواهد ملموس و محسوس حاکی از آن است که آمریکا، ستون مطمئنی برای تکیه کردن نیست و آدم عاقل اگر از قصه‌های تلخ مصدق و فاجعه برجام هم تجربه نیاموخته، حداقل باید پیش از امید بستن مجدد به آمریکا، نگاهی به وضع کنونی آن کرده، در راه خود تجدیدنظر کند. وضع شاه که این باشد، تکلیف خدمه‌اش هم به طریق اولی، روشن است. ما اما از اردیبهشت ۹۷ که آمریکا از برجام خارج شده تا همین اکنون، بیش از دو سال است که منتظر اروپا مانده‌ایم تا جای خالی اربابش را پر کند. آنها هم پس از اولتیماتوم‌های مکرر، جز ابراز تاسف چیز دیگری برایمان در قرارداد نگذاشته‌اند! آخرین ابراز تاسف، اخیرا و مربوط به لغو معافیت‌های همکاری هسته‌ای با ایران از سوی دولت آمریکا بود. ما اما همچنان در برجام هستیم و واقعا معلوم هم نیست چرا هستیم؟!

چرایی این حضور عجیب را شاید بتوان در شهریور ماه ۹۷ و مصاحبه رادیویی یک مقام سابق دولت آمریکا جست‌وجو کرد. در آن مقطع، خبر دیدارهای خارج از عرف دیپلماتیک جواد ظریف و جان‌کری وزیر خارجه سابق آمریکا داغ شده بود که کری در یک مصاحبه رادیویی سخنان قابل تاملی در همین زمینه بر زبان آورد. او گفته بود «به ایرانی‌ها گفته‌ام تا پایان دوره ترامپ و روی کار آمدن یک رئیس‌جمهور دموکرات دیگر منتظر بمانند.» پاسخ اخیر وزیر امورخارجه به توییت ترامپ درباره توافق با دولت او و تاکید آقای ظریف بر امکان تداوم مذاکرات حتی با دولت ترامپ را ظاهرا می‌توان روی دیگر همان توصیه کری دانست. فاش شدن دیدار محرمانه وزیر امور خارجه با یک فرماندار سابق ایالات متحده، شاهد دیگری است که این روزها در حل معادله حضور پوچ ما در برجام می‌تواند کمک‌کننده باشد. رضایت به حضور در چنین دیدار ناهمطراز و نامتعارفی نشان دهنده چیزی جز اشتیاق زایدالوصف به رابطه نمی‌تواند باشد و هر گونه تفسیر دیگری از آن، به بیراهه رفتن و کلاه گذاشتن سر خود و دیگران است.

با این شرایط، به یقین، نامزد اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده نیز از تداوم حضور ایران در برجام دفاع خواهد کرد! سؤال این است که وقتی برخی کشورهای حوزه خلیج‌فارس هم در سال‌های اخیر با مشاهده وضعیت آمریکا به دنبال ایجاد موازنه در روابط خارجی خود و عدم تکیه یک‌سویه بر آمریکا رفته‌اند، ما با کدام منطق عقلی، کشور و یک اقتصاد هشتاد میلیونی را هنوز منتظر بازگشت احتمالی دموکرات‌ها به کاخ سفید نگه داشته‌ایم؟ واقعا هدفمان از نشست‌های بیهوده و بی‌نتیجه دو سال اخیر با کشورهای اروپایی چیست؟ ابراز تاسف‌های مکرر، قدرت ایجاد آنچنان رونقی را دارد یا به دنبال تبدیل تاسفات اروپایی‌ها به کلیدی جدید هستیم؟ آقای روحانی سال ۹۲ می‌گفت «۱۰ سال پیش باید سیاست تنش‌زدایی با آمریکا را در پیش می‌گرفتیم.» هشت سال در پیش گرفتن این سیاست اشتباه کافی نیست؟ پاسخ خدا و تاریخ را چه خواهید داد؟